

هم می وورنی په خپله هم په ما باندی ژرا کا

مکتی بر پرامتر های صلح و گفتمان مصالحه با مخالفین مسلح !!



محمدامین فروتن

میگویند :

وکیل مدافع یک آدم دزد و قاتل و لافوک در دفاع از وی به قاضی می گفت؛ آقای قاضی ! مردی که شما محاکمه می کنید، یک شهروند با انضباط، یک آدم شریف، مردی درستکار و پاکدامن و... است. در این هنگام متهم به وکیل مدافع خود اعتراض کرد و گفت؛ مرد حسابی فلان فلان شده، تو از من پول گرفتی، حالا داری از یک نفر دیگر دفاع می کنی؟!

از زمین و هوا توطئه می بارد و روشنفکران و اندیشمندان و نخبه گان این «قوم به حج رفته» را همچون جمع هفتاد و دوتن در شب عاشورا محاصره کرده اند ، آب ذلال «فکر کردن و اندیشیدن» را به روی اکثر روشنفکران متعهدی که تنها امید نسل معاصر ما اند بسته است و باران تیر را گشوده اند و در این میان « ما » و اگر نه « بسیاری » از ما چنان آسوده خوابیده ایم که مگر آژیر و آلارم مرگ بیدار مان کنند ؛ هرباری که آتش معرکهء داخلی زبانه میکشد و هرگروهی از ما علیه گروه دیگری رجز میخواند و لشکرکشی میکند و هر حزب و جماعتی برای محو حزب و جماعت رقیب اش نقشه میکشد ، ناگهان سپاه دشمن درجامه و کسوت « ستون پنجم » از راه میرسند و بر فرهنگ ، هنر و تمدنی که میراث همه ما است می تازد و بهترین ارزشهای تاریخ و فرهنگ ما را با بی رحمی و شقاوت منهدم میسازند . جالب آنگاه و آنجاست که برخی از روشنفکران این نسل و این عصرکه بدور از حوادث درد ناک و خونین در جامعه ما در ساحل یک توهم سنگرگرفته اند لباس وکلای مدافع را بر تن میکنند و دردادگاه تاریخ و وجدان عمومی جامعه به دفاع از چنین جنایتکاران ، قاتلان و « دزدان سر گردنه» بر می خیزند و در خطاب به قاضی دادگاه از مؤکلین خویش با کلیمات وواژه های به دفاع می پردازند که حتی قاتلان و دزدان را وادار میسازند تا صدای شانرا بلند کنند و آن دفاعیه های ساخته گی و مسخره را که درحق خویش شنیده اند همچون داستان آن مرد لافوک و قاتل که ذکر وی در مقدمه همین یادداشت بعمل آمد دروغ و مصنوعی اعلام کنند ! صادق ترین و پاکترین این روشنفکران در برهه کنونی جامعه

ما کسانی اند که تحلیل و ارزیابی چنین تحلیلگرانی که بر ستیز وکالت مدافع قرار گرفته اند « یکدندگی مصنوعی !!» اعلام کنند و اعلام کنند که طرح چنین « مصالحه خونین » نوعی بازی با فتیله باروت است ، چیزی که ممکن است تمام کشور ، تمام منطقه و حتی تمامی دنیا را به آتش بکشاند. زیرا چه کسی نه میداند که همین « مخالفین مسلح » آنگاهی که برای نخستین بارو در نتیجه موافقت نامه اضطراری کنفرانس موسوم به « بن » اداره مؤقت در افغانستان آغاز به کارکرد خود را باخته بودند و اعتراف میکردند که نه میتوان با تمامی عالم جنگید و باید راه نجات ابرومندان را جستجو کرد ، خلاصه اینکه یک نگرانی و اضطراب عجیبی در اردوگاهی که تازه متلاشی شده بود موج میزد. وهمه در وحشت آفتیده بودند و کارد به استخوان شان رسیده بود و حتی برخی ها از یک رویارویی صلح آمیز سیاسی نیز اجتناب میکردند و بسیاری از برنامه های ممکن برای نجات جان شان که در خطر آفتیده بود در زاویای تاریک و روشن بسیاری از اذهان می خزید و پرسه میزد و طبعاً که این فرصتی بود برای کشورهای همسایه بویژه پاکستان تا پاسخ این معادلات چند مجهوله را با یک منطق دادگاه پسند دریابند و به نزد مردم فقیر و بینوای افغانستان ارائه بدارند ؛ خلاصه اینکه همه وحشت کرده بودند ، بعضی خودی ها نیز میخواستند کارها بنحوی به خیر و خوشی تمام شود . **آورده اند : شخصی که خیلی ادعای دفاع از مردم و وطن می کرد به جبهه رفت و چند روز بعد به دهکده اش بازگشت؛ دوستانش پرسیدند با آنهمه ادعا چرا در جبهه نماندی؟ آن مرد جواب داد؛ به بنده گفته بودند مردم و وطن در خطرند ولی وقتی رفتم جبهه متوجه شدم که بیخود گفته اند و آنچه درخطر است، جان خودم است !** امروز با وضاحت می بینیم که برخی از شبه روشنفکران جامعه ما معیارها و سرفصلهای روشنفکری و روشنگری را تنها در جغرافیای سرزمین منافع وجودی شان یعنی همان «چند کیلو گوشت نا قابلی !!» که برجان های شان چسپیده است معرفی میکنند و دیگر از آن شعارها ی دفاع از وطن و مردم خبری نیست. بدین سان است که تمامی مؤلفه های صلح و آشتی با «مخالفین مسلح» را نیز با نگاه یک پروژه حاصل دهی مادی درحوزه زندگی خصوصی خویش مینگردند و به پیش می برند. و همچون آدمک های ناپاک و بدشگونی که برای شکم چرانی های شان خدا ، انسان ، آخرت ، محبت و همه کس و همه چیز را فراموش میکنند و برای یک رتبه امتیاز و یک « **وعده ی سرخرمن خاقان زمانه !!** » پوزه های شانرا بزمین می مالند و در درگاه شان به سجده می آفتند ، از نظر این جماعتی از شبه روشنفکران عجول و چاپلوس «نا خود آگاه » ی از جامعه و « **خاخام های مذهبی**» وابسته به سیستم حاکم مافیائی « **مؤلفه صلح** » را نیز میتوان همچون گوشت ، کچالو و شکر از بازار تهیه کرد و یا هم با کاپی کردن و قرض گرفتن از کشورهای دیگر بویژه ممالک بزرگ سرمایه داری جهان که بر اراده جمعی و خرد عمومی نسل معاصر ما

غلبه یافته و جنگ انداخته اند به آن دست یافت ، به هر حال این خیل عظیم مفتی های روحانی و غیر روحانی از جنس شبه روشنفکری به طور شبانه روزی کار میکنند تا ثابت کنند که وقت آن فرا رسیده است تا شورای ، کمیسیونی و بالاخره جمعی از ریش سفیدان قوم را در بدل یک حق الزحمه ای نا قابلی مأمور اعاده صلح در افغانستان سازند !! . لهذا باید دید و عمیقاً مورد مطالعه قرار داد که در تمامی مدت اضطراب و اضطراب یعنی در دوره موقت و انتقالی که به اثر تصمیم گیری های عجولانه برخی از قدرت های خورد و بزرگ که در کنفرانسی بنام کنفرانس **بن** گرد هم آمده بودند زمام امور کشوری بنام افغانستان در دست چه کسانی اُفتیده بود ؟ البته واضح است که نباید انتظار داشت پس از گذشت سه دهه جنگهای خانمانسوز تمامی خرابی ها و ویرنی های تاریخی کشور افغانستان در یک دوره شش ماهه موقت و یاهم دوره دوساله انتقالی بازسازی شوند ، مگر حقیقت این است که در تمامی مراحل قدرت پوشالی اعم از موقت و انتقالی به هر دلیلی که بود زمامداران جامعه را از مسیر حرکت ، تکامل و قدرت اجتماعی و سیاسی باز داشت و منزوی ساخت . همه نیروهای فعال سیاسی دانسته و یا نا دانسته در خدمت نظام سرمایه داری کاپی شده قرار گرفتند ، زیرا این نیروها میتوانستند تمامی آن سه دهه ویرانی های مادی و معنوی جنگ را بالاتر از « منافع شخصی » ، گروهی و قبیلوی خویش روی آمار های دقیق علمی بر آورد و محاسبه نموده و فقط در چهارچوب های یک استراتژی و دکتورین طویل المدت **بازسازی سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی** به مثابه تنها سیستم که با شرائط عمومی و تاریخی مردم افغانستان وفق داشته است به جامعه جهانی ، بویژه به گروهی از کشورهای که در یک جبهه بزرگ سیاسی نظامی یعنی همان **(ائتلاف جهانی ضد تروریسم)** در سرزمین های شرقی منجمله افغانستان ویران شده و تحقیر شده مشغول **« شکار سرنوشت و هویت انسان »** اند ارائه می نمودند . آنچه را که می خواهم بگویم و بنویسم تنها یک **نقد خشک** برای **نقد** نیست مسأله علمی و اجتماعی است ، بیان ریشه های تمامی عواملی است که عوارض و رسوبات آن امروز واگر زود نه **جنبیم** شاید در امتداد تاریخ آئنده مردم ما به مشاهده خواهد رسید و همچون تیغ برنده گلوی سرنوشت انسان را خواهند برید . و هر روزی که سپری شود ارزشهای معنوی و انسانی مردم ما بیشتر قربانی خواهند شد . اما پرسش اصلی ای که اکنون به عنوان انسان های به ظاهر زنده !! و باشنده گان قلمرو جغرافیای بنام افغانستان متوجه همه ما است ، این است که چرا و چگونه در قرن بیست و یکم که قرن ارتباطات نامیده میشود ، انسان باشنده مشرق زمین بویژه افغانستان هویت تاریخی و قومی منجمله « خود آگاهی انسانی » این جوهر گرانبها و ارزشمند حیات ملی خویش را در **قمار** گذشته است ؟ و آیا این غریزه تامل به فردیت یا همان Individualism در احادی از مردم ما بویژه در نسلی از تحصیل کرده ها و نیمه روشنفکران جامعه ما بصورت مصنوعی بویژه پس از تأسیس اداره ء موقت و سپس انتقالی در افغانستان در رگها

وشریان های نسل ماغرس شده است و یاهم مواد اولیه آن درتاریخ کهن و باستانی مردم افغانستان وجود داشت که با استقرار دوره مؤقت و انتقالی زمینه نمو و رشد آن فراهم گردید ؟ بدون تردید تمامی بحرانهای کنونی در جامعه ما از همین مطلب سر چشمه می گیرند ، وقتی احساس « ما » ضعیف میشود لاجرم احساس « من » بودن رشد پیدا میکند و در بستر جهالت تاریخی ملتها قوام می یابند . یکی از رسوبات و عوارض قابل لمس این بیماری که جامعه ما به آن مبتلا شده این است که ما کمتر خویش را تحت تأثیر خانواده احساس میکنیم و بیشتر تربیت شده و پرورش یافته وسائل و ابزاری هستیم که ازسوی کارگزاران و فعالان نظام سرمایه داری « به عقل آمده معاصر » بصورت مافیائی و درکسوت « دولت جمهوری اسلامی افغانستان » بر اراده جمعی ما حکمرانی میکنند تهیه گردیده اند ؛ و آن ابزار و لوازم مطبوعات و تلویزیون های بیست وچهار ساعته ، رادیوها وروزنامه های پرتیراژ و احزاب و سازمانهای اند که اکثریت شان تنها با انگیزه های مادی فرد ، فردی از جامعه ما را جا بجا و تنظیم میکنند . اما در گذشته به قول فرانتیس فانون فلیسوف وجامعه شناس نامدارفرانسه کانون خانواده همه چیزبودوحال که محدوده خانواده بزرگترشده و بصورت « جامعه » درآمده دیگرحرمت نگاهداشتن عمود وستون اصلی خانواده یعنی پدر ومادرچیزی بی معنی است! . اینجاست که میبینیم یک اصل مسلم اخلاقی دربرابر « عقلانیت خام و وقایه نا شده !!» به زانو درمی آید وآنرامی میراند . درتاریخ گذشته ملت های شرقی منجمله افغانستان روابط میان « من » ها بقدری شدید بود که درمراحلی از تاریخ تمامی « من » ها از بین رفته و به هیچ وجه احساس نه می شد و تنها و فقط « ما » در معادلات و مناسبات اجتماعی مطرح میگردد ، چنانچه در مقدمه و اوائل این بحث به نبود و فقدان « خود آگاهی اجتماعی » به عنوان مؤلفه مهمی از هویت و فرهنگ ملتها اشاره نمودیم و گفتیم که اگرهمین « خود آگاهی اجتماعی » نباشد پیشرفت مجرد علمی و تخنیکی در جامعه بصورت فوری زمینه ساز بسیاری از ناهنجاریها خواهد شد و در چنین شرائطی است که عالم و دانشمند و تکنیسین « دلال مظلومه » است و راه بلد و جاده صاف کن استعمار ؛ و میبینیم که چگونه نیروی های فعال انسانی و مغزهای متفکر جهان سوم بالخصوص افغانستان به دوکتگوری مهم اجتماعی تقسیم میگرددند که یا در رنگینه ها وزرق و برق نظام سرمایه داری محو میشوند و در همین دستگاه های عظیم سرمایه داری به خاطر یک شکم نان تمامی نبوغ و اهلیت خود را فدا میکنند و به مثابه یک برده شکم پرست به بیگاری بیگانه ها در می آیند و یاهم به شکل « ستون پنجم » به مثابه راه بلدانی که برای اغفال ملت های عقب نگاهداشته شده با القابی چون فلیسوف نامدار ، متخصص همه فنون ، فزیکدان و کارشناس شهیر و با استناد فلان روزنامه مشهور ی چون واشنگتن پوست ، نیویارک تایمز ، گاردین و اخیراً نیز مجله شیگل چاپ آلمان که شاید یک خبری از کارنامه های هرچند زشت وی به نشر رسیده باشد و یاهم گاهی به نام و قلم وی مطلبی را به نشر

رسیده باشد ، دقیق و درست نه میدانم که کجا وچه زمانی نوشته ام اما اکنون باز هم با صراحت اعلام میکنم که « خود آگاهی انسانی و اجتماعی » مضمون و مفهومی است که اجندای اصلی مذهب بویژه دین مقدس اسلام را تشکیل میدهد . و در دنیای معاصری که گول زنند ها و غارتگران امروز ، به قول دانشمندی چشم بند های بدبخت دیروز نیستند ؛ کسانی و قدرت های هستند که " اساساً " « نگاه » ها میسازند ، و با ابزار مافیائی خویش وبا کمک و قدرت پول و سرمایه برای ملت های جهان سوم چون افغانستان ، حتی **مذهب و نوع زندگی کردن** را به صورت مصنوعی و مستعجل قالب ریزی میکنند و در اختیار ملت های فقیر و نادار قرار می دهند ، لهذا در پرتو این تحلیل باید ملاک و ضابطه ملت های اسیر باید مذهب اصیل و متعالی باشد که همواره در تاریخ به صورت یک نهضت آزادی بخش برای تحکیم عدل الهی در حال مبارزه بوده است ؛ نه به صورت مذهبی که جامعه را با فورم دگماتیک خودش بسازد . در مذهب راستین با اجندای توحیدی مفهوم « ذات خدا » و رسالت « انسان و مردم » تحقق می پذیرد . یعنی آن دینی که همه پیامبران ، از آغاز تا اکنون علمبرداران راستین آن به حساب می آمدند .

ادامه دارد